

**شعر سه یختی**  
دوست دارم همیشه نازنین  
وقت پیروی در سرای سالمندان ای عزیز  
می شود با تو سرای سالمندان ای عزیز

در خیابان یک نفر از سوز سرما مرده است  
این نه تنها مرگ اوست  
چست در ما مرده است

جمعه یادآور چیست؟  
یک نفر نیست که هست  
یک نفر هست که نیست

گور کن، قبر نکن  
صورت مسئله را پاک نکن  
عشقی را خاک نکن

آخر چاه و زر و زور چه است؟  
نیست از تخت سلیمان اثری  
گنج در بازاری یک مورچه است!  
کوچه ی خاموش هاست  
پشت هر دیوار گوشی در کمین  
شهر دم - موش هاست

**حسین محمدی فرد**



**چند جرعه بغض!**



سلام ای درد، ای دنیای شاعر،  
تمام من تویی بنهان و ظاهر  
دوبیتی در دوبیتی در دوبیتی  
دلچون قابز است و سینه طاهر

\*\*\*\*\*

فلوتم لال و گوش زندگی، کُر  
شراب از آب افتاده، شده شر  
کجا رفتی بهار من، که هر عمر،  
خزان پشت در دل می زند در!

\*\*\*\*\*

**علی الزندی**

رساند حسن مرا در تو دوست دارم  
خون تاله چنگی که بین ما افتاد  
عبور خاطره را روح تازه ای بخشید  
غور چشم قشنگی که بین ما افتاد

\*\*\*\*\*

چکوت سایه نمی خواست ما به غم برسیم  
عذاب بود درنگی که بین ما افتاد  
خوش سرگش گرداب را نمی دیدیم  
گر سینه بود نهنگی که بین ما افتاد  
غبار گله و چوپان غروب آبادی  
صدای رعد تفتگی که بین ما افتاد

\*\*\*\*\*

چه حسب و حال قشنگی که بین ما افتاد  
نبود مساله سنگی که بین ما افتاد  
عبور وحشی شب بود و سایه ای بی تاب  
نگاه ماده پلنگی که بین ما افتاد  
سکوت سایه سبب خواست ما به غم برسیم  
عذاب بود درنگی که بین ما افتاد  
خوش سرگش گرداب را نمی دیدیم  
گر سینه بود نهنگی که بین ما افتاد  
غبار گله و چوپان غروب آبادی  
صدای رعد تفتگی که بین ما افتاد



**محمد حسین شهبازی**

یک روز به زندگی نشان خواهم داد  
\*\*  
تا کفر نشان جنب و جوشی دارد  
عصیان گری زمان خروشی دارد  
برونده ننگ دیگری افتنا شد  
این عمر گناه خود فروشی دارد

\*\*\*\*\*

درسی به سکوت این جهان خواهم داد  
بر عاشقی گذشگان خواهم داد  
دیوانگی و شکستم را بی تو  
یک روز به زندگی نشان خواهم داد

\*\*\*\*\*

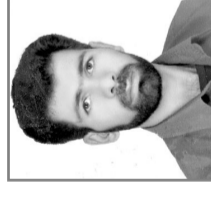
خون می چکد از نگاه من با دردی  
شد سهم حضور ماندن دلسردی  
هر لحظه هوای بی تو مردن دارم  
ای عشق بین چه بر سرم آوردی

\*\*\*\*\*

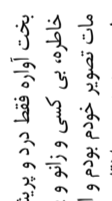
پلنگ قلّه و ژرفای دره  
و کوچ روز از ده، دره دره  
نسیم از کاکل چوپان گذشت و  
خطر را برد پنج گوش بزدا.

\*\*\*\*\*

تو زلفی، باده بی تاثیر تر شد،  
خیال ایرو ات، شمشیر تر شد  
چوایی لای موهایی تو جا ماند،  
کمان قامت من ببر تر شد!



**روح انگیز خان احمدی**



پخت آواره فقط درد و پریشانی بود  
خاطره، بی کسی و زانو و پیشانی بود  
مات تصویر خورم بوم و افکار مخوف  
دل من خوش به ملاقاتی زندانی بود

\*\*\*\*\*

در سرم خاطره ای طبل زنان می کوبید  
همچو دریای تلاطم زده طوفانی بود  
چه غم انگیز شده نم نم شبیایی و شهر  
عشقباری شبی ساکت و باثانی بود

\*\*\*\*\*

بغض در حنجره ام خواهر کوچک می شد  
دست سردم به گلو قاتل پنهانی بود  
هدیان می خزد و لاک غلط گیرم نیست  
پاچت قافیه و بی سر و سامانی بود

\*\*\*\*\*

جیف و افسوس اگر گوش خدا با ما بود  
شوخی زشت جهان کافه و مهمانی بود...

**جوانی**

تا که احساسی به دل دارم جوانی می کنم  
بلبل عشقم تو بودی نمه خوانی می کنم  
تا دل تنگم هوای ساز و ساغر می کند  
ملاقات از کف می دهم تا هیزانی می کنم

\*\*\*\*\*

با دلی از آرزوها گل فشانی می کنم  
من که خامگی و زمینی عشق می وزم هنوز  
با چنین حالی دلم را آسانی می کنم  
سینه ای پر لاله دارم بین گل های چمن

\*\*\*\*\*

جوانی ناله چنگی که بین ما افتاد  
عبور وحشی شب بود و سایه ای بی تاب  
نگاه ماده پلنگی که بین ما افتاد  
سکوت سایه سبب خواست ما به غم برسیم  
عذاب بود درنگی که بین ما افتاد  
خوش سرگش گرداب را نمی دیدیم  
گر سینه بود نهنگی که بین ما افتاد  
غبار گله و چوپان غروب آبادی  
صدای رعد تفتگی که بین ما افتاد



**فاطمه اسکندری**

نگو راه نجاتی هم آگه باشه مجالی نیست  
نگو باید که راه ما دوتا از هم جدا می شد

\*\*\*\*\*

هولی شهر ما ابری، غبارآلود و دلگبر  
ولی کاش آبی و روشن، تمیز و دلگشا می شد

\*\*\*\*\*

لب لعل شکر خارا، بخوام قند من بالاست  
هم از آجیل چشمانت کمی کشمش سوا می شد

\*\*\*\*\*

جوابی ساده و شیرین نصیب ما دو می شد  
جواب تلخ سربالا نصیب دیگران ای کاش

\*\*\*\*\*

تو از گل، از خورد گفتن، من از تو گل شستن بود  
و با گل گفتنت شاید که بازی بر ملا می شد



**هرمز خمیسی (خامسی)**

ز دست دیده دارم هر غم و زنجی به دل دارم  
که هر چه دیده بیند ایند لیل فرود آکر  
نمی دارم که خیاطا ازل دارد چه منظوری  
اگر هجرم نیندازد ز با دوران وصل آید

\*\*\*\*\*

زبان دارد تجارت اینتای کار و سود آکر  
امید است آن که پرسد روزی احوال خمیسی را  
غمی کاؤل به دل بنشاند خود خواهد زود آکر



**بود و نبود**

کند آن زلف بورت روزگارم را کبود آکر  
دهد بر باد این عشق توام بود و نبود آکر  
سر و شاخ درخت آرزویم را بسوزاند  
شبان انتظار و وعده های دیر و زود آکر

\*\*\*\*\*

مکن بر من چغا پارا که میترسم چغا پنهی  
که هر کسی هر چه کارد در جهان خواهد درود آکر  
از این آتش که بر چلم زدی خود را بسوزانی  
که هر آتش فروزی را رود در چشم دود آکر

\*\*\*\*\*

مکن اندیشه از سستی و سختی جهان ای دل  
که هر در بسته گردد بر کسی خواهد گسود آکر  
ز دست دیده دارم هر غم و زنجی به دل دارم  
که هر چه دیده بیند ایند لیل فرود آکر

\*\*\*\*\*

نمی دارم که خیاطا ازل دارد چه منظوری  
اگر هجرم نیندازد ز با دوران وصل آید



**امیر هوشنگ صدیق (الف.ص)**

غم ایام بدین کسپی صهبا فکتم  
واژگان در صفت خال تو سر گردانند

\*\*\*\*\*

باید این آیه به تاویل زیخا فکتم  
کسی ندارد خبر از گردن ایام که من  
سایه زلف تو بر نسیه فردا فکتم  
گر نسیمی ز سر زلف تو بیارم کرد  
پای کویان دل دیوانه به دریا فکتم



**نیلا دادراست**

هر چندر دور می شوم  
گره کوثر می شود  
و دل بستگی بیشتر...

\*\*\*\*\*

به عصیانم می کشد  
و مرا خلق آویز می کند  
خون دلم بی رنگ می چکد  
و گوئی زندگی از ادامه نظره می رود...

\*\*\*\*\*

وقتی حتی سایه ای نیست  
من در تنزل خویش تنها ماندم  
سبلی خورم از نرم ترین ابریشم  
و تا مغز استخوانم تیر کشید

\*\*\*\*\*

و باز سوزشی شیرین  
لمت به من  
و باز سوزشی شیرین...

